

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - دوم سپتمبر ۲۰۱۳

چند دانه رباعیگ الله بسم الله

(قسمت دوم)

روز آخر برج گذشته؛ یعنی ۳۱ اگست، بود که بر سیل بی مضمونی و به رسم تفنن، چند دانه رباعی بر زبان خامه جاری گشت. ولی همین که مصروف گفتن و پخت و ساخت رباعی بودم، متوجه گشتم که پرداختن به این نوع منظومه - که از انواع قدیم و بسیار مشهور شعر دری میباشد - خود مدخلی برای تفریح و تفرج ذهن تواند بودن. از همین رو آن عنوان را متحدالمال ساخته و آن چند رباعی را "قسمت اول" اش، قرار دادم. این بدان معناست که در گفتن آسانترین نوع سخنگویی شعر دری را باز گذاشتم، تا هر وقت و هر گاهی دلتنگی عارض گردد، مزاج را به رباعیگویی متلون و متفنن بسازم. اینک که چند رباعی جدید و کاغذپیچ دیگر در همان سیاق جور شده است، قسمت دوم سلسله را بدان می آریم.

نکو میدانم که مضمون رباعیات این هردو جوپه از سنخ و صبغت قدیم است، ولی امیدوارم که در آینده ای نزدیک و نچندان دور، سلک سخن بطرف روزگار خود ما برود و مفاهیم عصر خود ما را در خود بپرورد:

یارم ز در صلح به جنگ آمده است
از کیر تو گوئی که پلنگ آمده است
گیرم چو زرخدان خوشش از سر ناز
بینم که سمنش خر لنگ آمده است

دلدار ندانم به چه عزم آمده است با حیلۀ بزم یا که رزم آمده است
دیروز اگر روز، به عشرت بُرده ست امروز به رزم، از سرِ جزم آمده است

زیبا که شنیده ای، نبوده زیبا رعنا چه پسندی، کسه بود نازیبا
در ملک وجود بس نظر کردم، بس مانند رُخش نیاف—ریده ست خدا

کردم گذری به کوی آن مهرگُیل کز پرتو حسنش شده خطها باطل
گفتم کمکی ز عشوه و ناز بگشاید چون رفته خرم ما به سراپا در گِل

گر عشوه آن ماه مرا کرد فگار وز جور و جفایش دلکم گشت نزار
از خانه برون به سوی صحرا تازم از بستر نرم میروم تا دلِ خار

دانی به چه رو تازه توانی بودن وز کثرت ان—دوه توان آسودن
گوشی به دو دست گرفتن و در رفتن یا خرقه و سجاده به می آلودن
